



## رقابت و ثبات سیاسی

### مقدمه

بحث از تشنجهای سیاسی و تأثیر آن بر نوع رقابت موجود در درون نظام از جمله مباحث بنیادینی است که جهت تحلیل هرچه جامع‌تر آن لازم است مروری بر وضعیت رقابتهای سیاسی یا به تعبیری، مختصات گروههای سیاسی بیاندازیم، گروههایی که در نهایت تلاش آنها برای دست‌یابی به قدرت یا تثبیت و تعمیق آن، منجر به ایجاد رقابت و در بعضی مواقع ایجاد تنش و تشنج سیاسی و اجتماعی می‌شود. چند ویژگی مهم را ما در بین گروههای فعال سیاسی در داخل نظام مشاهده می‌کنیم که در ابتدا به شکل مختصری به طرح و بررسی آنها می‌پردازیم:

### شاخصهای رقابت سیاسی در ایران

۱- گروههای سیاسی، عمدتاً شفاف و شناسنامه‌دار نیستند؛ یعنی مرانامه و اساسنامه مشخصی ندارند، اما تمامی کارکردهای یک حزب یا به بیان دیگر فلسفه وجودی یک حزب را که دستیابی

□ علیرضا شمیرانی

به قدرت است دنبال می‌کنند.

۲- گروههای سیاسی‌ای که اکنون در جامعه با آنها روبرو هستیم، عمدتاً اصالتشان بر واگرایی است نه همگرایی. یعنی روند حاکم غالباً به این صورت است که اساساً تشکلی ایجاد می‌شود تا در عرصه سیاست یک تشکل سیاسی دیگر را نفی یا جای آن را تنگ سازد، از این رو می‌توان مشاهده کرد که با اندک اختلاف نظر و سلیقه‌ای، بحران بزرگی به وجود می‌آید.

۳- در ایران، عمدتاً پیش از این که ما با یک رقابت سیاسی به خوبی تعریف شده در عرصه تحولات کشوری روبرو باشیم، با یک نوع قبیله‌گرایی روبرو هستیم. خصوصیت قبیله‌گرایی این است که هرکسی در قبیله بنده باشد، برای او نوعی مصونیت ایجاد می‌شود، حال چه درست بگوید و یا غلط، فرقی نمی‌کند. متقابلاً هرکسی که در قبیله بنده نباشد منشأ تمامی مفاسد و زشتیها و پلیدیها خواهد بود.

۴- بی‌توجهی به قواعد حاکم بر

۲۰۹ نفی کند، اما در این میان، مردم نیز باید به سطحی از آگاهی سیاسی برسند تا بتوانند در انتخاباتها و حمایتهاشان به بهترین وجهی دست به گزینش زنند.

### دولت و رقابت سیاسی

دولت به معنای حاکمیت و نه صرفاً به معنی قوهٔ مجریه، در حوزه رقابت سیاسی نقش مهمی دارد. در جوامع لیبرالی، وظیفه دولت فراهم سازی بستری مناسب برای انتخاب آزادانهٔ تک تک افراد جامعه است، فقط شاید قید و حد دارد و آن این که آزادی انتخاب من، ضرری به غیر نرساند؛ بیش از این حکومتها برای خود نقشی قائل نیستند، یعنی به هیچ وجه در یک جامعه لیبرال، حکومت نقش هدایتگری برای خود در نظر می گیرد.

اما در جوامع دینی، وضعیت قدری متفاوت می نماید، چرا که اصولاً رقابت سیاسی برای رسیدن به یک هدف دیگر است و به هیچ وجه خودش هدف نبوده و شأنی ابرزاری دارد. به همین خاطر است که می گویند در جامعه دینی، حاکمیت حتماً موظف هست تا به روشهای درست، جامعه را به سمت تعالی هدایت بکند و اگر حاکمیت این

حوزه رقابت سیاسی به تشنج و درگیری دامن می زند؛ در همین زمینه باید به ضرورت رعایت هنجارهای اجتماعی حاکم نیز اشاره کرد که رعایت آنها برای یک رقابت سالم ضروری است.

### بینش سیاسی و رقابت

از جمله ابعاد مهم موضوع رقابت سیاسی، میزان قوت قدرت تحلیل سیاسی در جامعه به معنای عام آن می باشد، یعنی جامعه ای که در آن افرادی که به اصطلاح با چشم باز حرکت کنند و خود به تحلیل مسایل پردازند و نه این که مسایل را کلاً به نخبگان و یا خواص جامعه واگذارند. بینش سیاسی خوب می تواند به کاهش تشنجات سیاسی در رقابتهای مختلف که بین گروهها وجود دارد منجر شود و برعکس هر چه قدر ما به سمتی برویم که جامعه مان اهل دستور سیاسی باشد و یا به تعبیر دیگر عوام و تودهٔ مردم به نفع خواص و نخبگان کلاً صحنه را ترک کنند و یک نوع نمایندگی تمام عیار به آنها بدهند، این می تواند زمینه بروز بحران باشد. خلاصه کلام آن که، فلسفه وجودی گروههای سیاسی دستیابی به قدرت است و این را هیچ کس نمی تواند

کار را انجام ندهد ما دچار تعارض یا پارادوکس بزرگی می‌شویم که ممکن است بستر بروز شورش و یا ایجاد تشنج گردد. بنابراین دولت با توجه به رسالت مهمی که برایش تعریف شده و فلسفه وجودی آن، با مقوله رقابت و امنیت در ارتباطی نزدیک است و چنانچه نتواند بین این دو به خوبی سازواری پدید آورد، بروز شورش امنیت جامعه را تهدید خواهد کرد.

اصطلاح اصل تخصص رعایت گردد و هم این که مردم در سرنوشت خود دخیل باشند. البته کشورهای مختلف تجارب گوناگونی در این زمینه دارند، همانند استفاده از نظام دو مجلسی و با این حال آن چه توصیه می‌شود نه برگرفتن یکی از این الگوها بل پیدا کردن راه حلی برای جمع بین نخبه‌گرایی چنانچه یک ضرورت اجتماعی عصر حاضر و اصل مشارکت مردمی است.

#### مردم، ثبات سیاسی و امنیت

اکنون که دوره‌ای از دموکراسی مستقیم را پشت سر گذاشته‌ایم، نحوه دخالت مردم در سرنوشت خود بسیار حساس و مهم بوده و همچون یک شاخص بین‌المللی عمل می‌کند؛ از این رو این که نظام حقوقی و اجرایی کشور در این زمینه چگونه طراحی شده است، می‌تواند تأثیر بسزایی بر وقوع و یا عدم وقوع خشونت در کشور بگذارد. در این جا ضروری است که محققان به بررسی تفصیلی کلیه نظامهای رایج در جهان بپردازند و پس از ارزیابی علمی و اجرایی آنها، نسبت به طراحی یک الگوی مشارکتی بومی اقدام ورزند تا از این طریق هم نظر کارشناسی و به

#### جامعه مدنی و عدم خشونت

سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که چرا جوامع فعلی ما - خود گروههای سیاسی و دست‌اندرکارانی که در رقابتهای سیاسی هستند - به نوعی مانع از نهادمندی جامعه و شکل‌گیری یک جامعه مدنی منسجم می‌گردند یا اگر مانع نمی‌شوند چرا تلاشی در این جهت صورت نمی‌گیرد. باور برخی بر اینست که یکی از عوامل کاهش‌دهنده تشنج سیاسی، تقویت جامعه مدنی منسجم می‌باشد؛ پاسخ به این سؤالات از وجوه مختلفی قابل بحث و بررسی است:

اولاً: بستگی به فرهنگ سیاسی مردم دارد که از این نظر بحث مفصلی را

می‌توان بیان کرد.

ثانیاً: فرهنگ سیاسی مؤسسان احزاب و گروهها و تشکلهای سیاسی و نخبگان ما محل بحث دارد.

ثالثاً: وجود دولتهایی که مایل به وجود چنین نهادهایی نیستند.

در جامعه ما در شرایط فعلی از نظر حقوقی و سیاسی مشکل چندانی نداریم اگرچه مقررات و قواعدی که وجود دارد قابل بحث و بررسی بوده و اشکالاتی بر آن وارد است، در واقع مسأله اصلی، نه در قانون و مقررات بلکه در عدم شکل‌گیری جامعه مدنی و نهادهای مربوط به آن است که دلایلی برای آن می‌توانیم برشماریم.

نکته اول: به‌خاطر این که جامعه ما عمر زیاد و تجربه چندانی در بحث آزادی و حکومت مردم‌سالاری ندارد، در واقع ما بعد از پیروزی انقلاب ۲۰ سال است که وارد این قضیه شده‌ایم و آن را تجربه می‌کنیم که یک بخشی از آن را درگیر گروههای خشونت‌طلب و حرکت‌های مسلحانه در اوایل انقلاب بودیم، بخشی زیادی یعنی ۸ سال با جنگ و تهاجم خارجی درگیر بودیم؛ در واقع فقط بخش کوچکی از نیرو و توانمان را به تمرین مشارکت در عرصه مردم‌سالاری اختصاص داده‌ایم و

۲۱۱ نمی‌توانیم از یک طرف توقع داشته

باشیم که در مدت زمان کوتاهی همه این مسائل نهادمند شوند و احزاب و گروهها و تشکلهای سیاسی در جامعه ما شکل بگیرد. به‌ویژه که در این زمینه پیش‌زمینه‌هایی منفی در جامعه وجود دارد، یعنی احزاب و تشکلهای موجود اغلب به خارج وابستگی داشتند. مثل حزب توده که تلاش راهبرانش برای کسب قدرت بوده، یعنی به مردم توجهی نمی‌کردند و در واقع از آنان همچون ابزاری برای به‌قدرت رسیدن خود بهره‌برداری می‌کردند. در این میان محدودیتهای تربیتی و فرهنگی هم زیاد است؛ که در مجموع توجه به دو مقوله تربیت و تمرین سیاسی در این حوزه می‌تواند راهگشا باشد.

نکته دوم: موضوع ظرفیتهای اجتماعی است، که حتماً باید در مورد جامعه فعلی به آن توجه شود. این نکته بدیهی است که بین ظرف و مظروف همیشه باید تناسبی برقرار باشد و گرنه هر تلاشی که برای تعمیق مبانی مدنی در جامعه صورت پذیرد، ممکن است اثر عکس به دنبال داشته باشد.

## واقعۀ کوی دانشگاه

تحلیل واقعۀ کوی دانشگاه؛ مجال دیگری می‌طلبید، با این حال در حد کلام حاضر، باید به نقش گروه‌های سیاسی داخل نظام و خارج نظام توجه شود و زمینه‌ها و بسترهای موجود برای ایجاد این واقعۀ تحلیل شوند.

من معتقدم همان‌طوری که پیشتر اشاره شد، جامعه ما آستان حوادث است به گونه‌ای کوچکترین حادثه به بزرگترین حادثه تبدیل می‌شود که به راحتی نمی‌توان کنترل کرد. آن چه که در کوی دانشگاه و بعد از آن روی داد، حادثه‌ای بزرگ بود، حتی اگر حوادث بعد از کوی هم اتفاق نمی‌افتاد به تنهایی، بحرانی بزرگ بود، اگر بخواهیم مسأله‌ای بزرگ را کوچک جلوه بدهیم، این خود به یک بحران تبدیل می‌شود. همه چیز را نباید در اختیار خود بینداریم و بخواهیم گوش، زبان و ذهن مردم را بیندیم؛ رسانه‌ها فعال هستند و شایعه‌ها می‌آیند و قوت پیدا می‌کنند، اگر ما اطلاع‌رسانی نکنیم رادیوهای بیگانه و دیگران، این کار را انجام خواهند داد.

در هر صورت جامعه ما جامعه‌ای نسبتاً سیاسی است و یک نوع تمایل و

اشتیاق نسبت به کسب خبر، در آن وجود دارد، مثلاً حتی در مورد کانونهای خانوادگی نیز، همه از یکدیگر می‌پرسیم چه خبر؟ پس در جامعه‌ای که مردم آن، مردمی سیاسی هستند، به طریق اولی، باید اخبار حوادث آن چنان که هست، به اطلاع عموم برسد.

سرانجام جناحها باید یک اتفاق نظر یا اجماع و تفاهم، نسبت به خطوط قرمز کاریشان در رقابتهای سیاسی داشته باشند که متأسفانه ما این را نداریم، البته نظام خط قرمزهایی مانند قانون اساسی، امنیت ملی، استقلال، آزادی و رهبری، دارد. مجموعه این چیزها را اگر جناحهای سیاسی کشور ما بخواهند، به راحتی توان درک آن را خواهند داشت. آن چه که محل ایراد است، نبود التزام واقعی نسبت به قواعد بازی می‌باشد که رکن اصلی آن حاکمیت قانون است.

یعنی اگر قرار باشد جناحهای ما قانون‌مدار باشند و داوری قانون را بپذیرند، به طریق اولی اعتراضات آنها هم باید صورتی قانونی به خود بگیرد، یعنی رعایت مجرای اعتراضات در یک قالب قانونی بسیار مهم است.

وقتی می‌خواهیم عمل یک مسئول را بررسی کنیم، به راحتی نمی‌توان میان وظایف قانونی و گرایشها و خطوط

۲۱۳ هدایت کنند. حال آن که هزینه چنین سیاستهایی برای نظام بسیار زیاد است و هیچ جناح و گروهی نباید به سراغ آنها برود.

سیاسی تفکیک قائل شد، چرا که افراد مسئول، در حقیقت آمال گروه سیاسی مطلوب خود را دنبال می کنند. مثلاً در مورد بعضی از وابستگان جناحهای سیاسی مشاهده می شود به جای این که آنان بکوشند که آحاد مردم را به سمت تعقل و منطق هدایت کنند به سمت هیجانهای تازه، رهنمون می گردند و در نهایت به زعم خود می خواهند سوار بر موج شده و به سمتی که خودشان می خواهند موج را



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انسانی